Archive of SID

قرمطیان مُلتان

دکتر یعقوب آژند
عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

چکیده

در این مقاله یکی از دوردست‌ترین تأثیرات خلافت فاطمی، یعنی قرمطیان ملتان، محل بحث و بررسی قرار گرفته است. ابن حوثب، یکی از داعیان اسماعیلی یمن، ابن‌هیثم را برای تبلیغ آیین اسماعیلی به سند اعزام می‌کند. فعالیت‌های دعوت ابن‌هیثم در این منطقه به تشکیل یک دولت اسماعیلی در ملتان می‌انجامد. هنگامی که خلافت فاطمی در شمال آفریقا و بعدها در مصر قوام و دوام می‌یابد، ظاهراً اسماعیلیان ملتان که با عنوان عمومی «قرمطیان ملتان» شناخته می‌شدند، از خلیفهٔ فاطمی تمکین نمی‌کنند. از این‌رو، خلیفه برای اعمال نفوذ در این منطقه سرانجام داعی دیگری را به ملتان اعزام می‌کند و این داعی گرایش حکومت قرمطیان ملتان را به نفع خلیفهٔ فاطمی تغییر می‌دهد و نفوذ خلافت فاطمی را در دوردست‌ترین نقطهٔ جهان اسلام آن روزگار بسط می‌دهد. در این مقاله کیفیت شکل‌گیری و رویدادها و سرانجام این دولت اسماعیلی مطمح نظر قرار گرفته و پژوهیده شده است.

واژگان کلیدی: قرمطیان ملتان، ابن حوثب، ابن هیثم، ابوالفتوح داود بن نصر، سلطان محمود غزنوی، تاهرتی.

***

۱- پیشینه:

اسماعیلیه یکی از فرقه‌های عمدهٔ شیعه بود که فرقه‌های متعدد دیگری از آن منشعب شد. پیدایش اسماعیلیه به روزگار خود امام جعفر صادق (ع) برمی‌گردد که گروهی از شیعیان

www.SID.ir

Archive of SID

به امامت فرزندش اسماعیل معتقد شدند (۱٤۸ هـ) و به قائمیت او ایمان آوردند. برخی دیگر نیز محمد، فرزند اسماعیل را امام قائم خود دانستند و بر مهدویت او صحّه گذاشتند . (نوبختی، ص ۲-۱۰۱ ؛ ابوالحسن اشعری، ص ۲۱ ؛ قمی، ص ۸۱-۸۰ ؛ شهرستانی، ج ۱ / ص ۲٦۰-۲۵۹)

اسماعیلیه از همان آغاز به دو شعبهٔ عمده منشعب شدند : خطابیه، یعنی پیروان ابوالخطاب که به امامت اسماعیل معتقد بودند و اسماعیلیهٔ خالصه نامیده شدند ؛ دوم مبارکیه، یعنی پیروان مبارک، غلام اسماعیل، که به امامت محمدبن‌اسماعیل قائل بودند و بعدها به نام یکی از داعیان آنها، حمدان‌بن‌اشعث‌قرمطی، به قرمطیان شهرت یافتند . آنان به مرور ایام در کیش و اعتقاد خود دگرگونی‌هایی پدیدار کردند و مدت چندین قرن برای حصول حق خود به مبارزه برخاستند. (ابن‌اثیر، ج۷، ص ٤٤۷ به بعد) دعوت قرمطیان نخستین بار در فاصلهٔ بین سالهای ٦-۲٦۱ در اطراف کوفه چهره نمود و حمدان بن اشعث همراه یکی از یاران خود، عبدان‌کاتب، دعوت قرمطیان را توسعه داد . (طبری، ج۱٤، ص ٦٦٤۲ به بعد)

علی‌بن‌فضل و ابن‌حوشب معروف به منصورالیمن، دعوت اسماعیلی را در سال ۲٦۸ هـ در نواحی یمن گسترش دادند و ابن‌حوشب در ۲۷۰ هـ ابن‌هیثم را به منطقهٔ سند فرستاد و او نیز در ملتان به دعوت اسماعیلی پرداخت و یک دولت اسماعیلیه سازمان‌بندی کرد. ابن‌حوشب، ابوعبدالله شیعی را در حوالی ۲۸۰ هـ راهی مغرب کرد تا دعوت اسماعیلی را در میان قبایل بربر مغرب سامان دهد . (ابن اثیر، ج۸، ص ۳۱ به بعد) ابو سعیدجنابی (از داعیان حمدان بن اشعث) در ۲۸٦ هـ راهی بحرین شد و توانست دولت قرمطیان بحرین را در لحسا تشکیل دهد و قطیف و عمان و یمامه را فرا چنگ آورد . (ابن‌اثیر، ج ۷، ص ۵-٤۹۳ ؛ ابن‌حوقل، ص ٦۲) در سرزمین شامات هم زکرویه‌بن‌مهرویه و پسرانش در ۲۸۹ هـ

www.SID.ir

Archive of SID

دعوت اسماعیلی را در میان قبایل عرب آن سامان پیش بردند . (مسعودی، ص ۲-۳۶۰) ظاهراً تمامی‌این سازماندهی‌ها و تشکیلات دعوت نخست از اهواز و بصره و سپس از سلمیه در شامات هدایت می‌شده است.

هنگامی که عبیدالله‌مهدی در ۲۸۶ هـ رهبری تشکیلات اسماعیلیه را در شهر سلمیه برعهده گرفت و مدعی امامت شد، دگرگونی و اختلافات آغاز گشت . حمدان و عبدان کاتب از تشکیلات جدا شدند و زکرویه‌بن مهرویه هم پس از تحولاتی چند، سرانجام از رهبری تشکیلات دعوت جدا شد و تا سال ۲۹۵ هـ مستقلانه و با نام قرمطی به جنگ و گریز و غارت و دعوت در میان قبایل شامات مشغول شد . (ابن‌اثیر، ج ۷، ص ۵۰-۵۴۸) زمانی که عبیدالله مهدی از سلمیه به شمال آفریقا رفت و در سال ۲۹۷ هـ در رَقّاده دعوت آشکار کرد و بنیان خلافت فاطمی‌را پی‌افکند، وضعیت بار دیگر برگشت و دگرگونی آغاز شد . ابن‌حوثب در یمن نسبت به فاطمیان وفادار ماند و علی‌بن‌فضل از پذیرش امامت فاطمیان سرباز زد و با ابن‌حوثب در افتاد و نتیجهٔ برخورد این دو قتل علی‌بن‌فضل و افتادن دعوت یمن به دست ابن‌حوثب بود . ابن‌حوثب در بخشی از یمن دولت صُلیحی‌ها را بنیان گذاشت . پس ابن‌هیثم هم که از طرف ابن‌حوثب راهی ملتان شده بود، اصولاً باید امامت فاطمیان را می‌پذیرفت و دولتی را که در ملتان با عنوان قرمطیان پدید آورد، در طیف تبلیغاتی فاطمیان قرار می‌داد . گفتنی است که اطلاق عنوان «قرمطیان» بر داعیانی که دعوت خود را در سرزمین ایران و سند و ماوراءالنهر پی‌گیری می‌کردند بنا به تأکیدی است که منابع بر آن دارند وگرنه نمی‌توان آنان را با مرز قاطعی از سایر اسماعیلیان جدا کرد.

www.SID.ir

Archive of SID

از روزگاری که فاطمیان در شمال آفریقا جنبش خود را علنی کردند (۲۹۷ هـ) چهرهٔ داعیان آنها در سرزمین‌های شرق اسلامی‌شفافیت بیشتری یافت و شناخت زیادی از آنها به‌دست آمد . نابسامانی‌ها، جنگ‌های خانگی صاحبان قدرت، جاه‌طلبی‌ها و ناخشنودی مردم از اوضاع و شرایط ناهمگون انسانی و بی‌عدالتی حاصل از آن، راه را برای فعالیت این داعیان می‌گشود و بعضی از مناطق را به سیطرهٔ دعوت آنها در می‌آورد . قصد قرمطیان پیدا کردن پالوده‌ترین راه برای نفوذ در میان لایه‌های پائین جامعه و نیز قدرتمندان محلی بود.

۲- آغاز نهضت

مقدسی که خود در۳۷۵ هـ سرزمین هند را سیاحت کرد و دیده‌های خویش را به قلم آورد، می‌نویسد : « مردم ملتان شیعه‌اند و در اذان [هوعله] کنند و بندهای اقامت را جفت آورند ... آئین‌شان پسندیده و راهشان درست و پاک و بی آلایش است.» (مقدسی، ج ۲، ص ۸-۷۰۷) او در جای دیگر از پایگاه اجتماعی و اقتصادی آنان خبر می‌دهد : « ملتان آبادتر است . پر میوه نیست ولی ارزان است . نان سی من به یک درم ... زنا ومی گساری ندارند و هر گاه کسی را بیابند که انجام می‌دهد او را خواهند کشت یا حد می‌زنند . ایشان خرید و فروش دروغ نمی‌کنند . با ترازو و کیل کم فروشی نمی‌کنند . غریب دوست هستند ... برکت بسیار است . بازرگانی سود آور و نعمت فراوان است . فرمانروایان دادگرند. » (مقدسی، ج ۲، ص ۷۰٦) مقدسی باز در صفحات دیگر سخنی دیگر پیش می‌کشد : « ملتان دوست مغربی‌اند و برای فاطمی‌خطبه می‌کنند و جز به دستور وی حل و عقد ندارند . همیشه پیشکش‌ها و فرستادگانشان به مصر روان است و جز به فرمان وی حاکمی‌نگمارند . او فرمانروای نیرومند و دادگر است .» (مقدسی، ج ۲، ص ۷۱۳) صاحب حدود العالم نیز در حوالی ۳۷۲ هـ می‌نویسد : « ملتان شهر بزرگ است از هند ...

www.SID.ir

Archive of SID

سلطان وی قریشی است و به لشگر گاهی نشیند برنیم فرسنگی و خطبه بـر مغربـی [فـاطمی] کند .» (حـدود العـالم، ص ٦٨) اصطخـری در صحبـت از ملتـان فقـط اشـاره می‌کنـد کـه «امیر آن خطبه به نام خلیفه کند» (اصطخری، ص ١٤٩) و مشخص نمی‌کند کدام خلیفه !

گفتیـم کـه ابن‌حوشـب پـس از اسـتقرار در یمـن ، در سـال ۲۷۰ هـ ابن‌هیثـم را کـه برادرزاده‌اش هم بود به سند اعزام داشت . دربارهٔ ابن‌هیثم بیـش از ایـن اطلاعـاتی در دسـت نیست . از قراین پیداست که ابن‌هیثم که می‌بایست همچـون ابن‌حوشـب بـر امـامت فاطمیـان گردن می‌نهاد، راه خود رفته و از شناسایی امامت آنها اسـتنکاف ورزیـده اسـت و همچـون قرمطیان بحرین، نه تحت نام فاطمیان بلکه مستقل فعـالیت کـرده اسـت . ایـن نکتـه از اینجا برمی‌آید که المعز، خلیفهٔ فاطمی، در صدد عزل و برکناری ابن‌هیثم برآمد و داعی دیگـری به سند گسیل داشت . داعی مزبور خطبه بـه نـام المعـز خوانـد و اقتـدار او را در ایـن منطقـه تثبیت کرد . نام این داعی جدید حَلَم (یا جَلَـم) بن‌شیبان آمـده اسـت . جلم‌بن‌شـیبان بـت معروف ملتانیان را در هم شکست و بـه تعبیـر ابوریحـان بـیرونی« تقریبـاً صـد سـال پیـش از روزگار او [بیرونی] جلم‌بن‌شیبان متغلّب قرمطیان شـهر ملتـان را تسـخیرکرد و بـت معـروف ملتانیـان را شکسـت و کاهنـان معبـد را قتـل عـام کـرد .» (ابوریحـان، ص۸۸ / ترجمـه آن،۱۳٦۲، ص۸۷) تحت هدایت این داعی فاطمی، اسماعیلیان سند توانستند اتحادیهٔ حکـام محلی ایـن سـرزمین را کـه علیـه آنـان راه افتـاده بـود، در هـم شـکنند و ملتـان را کـانون و دارالهجرهٔ خود قرار دهند.

جلم‌بن‌شیبان طی نامه‌ای از خلیفه دربارهٔ بسیاری از مسایل کسب تکلیف کـرد و خلیفـهٔ فاطمی‌نیز به او جواب داد . خلیفه المعز در نامه‌ای به او سفارش کرد که بت ملتان را بشـکند و به جای آن مسجدی بر پا کند . همراه نامه هم علم‌هایی از فاطمیان را برای داعی یاد شـده

www.SID.ir

Archive of SID

فرستاد تا سایه‌اش بر مؤمنان ملتان گسترده باشد . از آن پس، در خصوص فعالیت قرمطیان تا سال ۳۹٦ هـ اطلاعاتی در دست نیست . اما در این سال لشگرکشی سلطان محمود غزنوی به آن جا، در تاریخ قرمطیان ملتان فصلی تازه گشود .

۳- محمود غزنوی و قرمطیان ملتان

حکومت اسماعیلی ملتان از جمله موفقیت‌های فاطمیان در دوردست‌ترین نقاط سرزمین‌های شرق اسلامی‌بود . ملتان در این منطقه مرز اسلام با دارالکفر بود و چنان که گذشت شهر پر نعمتی بر شمرده می‌شد و منظرهٔ فراوانی و ثروت آن می‌توانست دل محمود را برباید . از سوی دیگر، محمود، با تسخیر ملتان می‌توانست به امیال سیاسی خود بیشتر جامهٔ عمل بپوشاند و بهتر در دل خلیفهٔ عباسی جای بگیرد و پایه‌های حکومتش را تثبیت کند.

حکومت ملتان در این زمان در دست ابوالفتوح‌داودبن‌نصر (از زمرهٔ اسماعیلیان) بود. جرفاذقانی او را به « خبث نحلت و فساد دخلت و رجس اعتقاد و قبح الحاد » متصف و متهم می‌کند و چیزی دربارهٔ ماهیت این اعتقاد نمی‌نگارد . ابوالفتوح کسی بود که اهل خطهٔ ملتان را به رای و هوای خویش دعوت می‌کرد . (جرفاذقانی، ص ۹-۲۷۸؛ ابن‌اثیر، ج ۷، ص ۱۸٦)

سلطان محمود در چند مرحله وارد ملتان شد و آنجا را به باد غارت داد . نخستین لشگرکشی او در بهار ۳۹٦هـ رخ داد . ابوالفتوح که از تجارت لشگرکشی محمود به هند آگاه بود، می‌دانست که در مقابل او مقاومت سودی ندارد ؛ از این‌رو تمامی‌خزاین خویش را به جزیرهٔ سیلان منتقل کرد و خود نیز گریخت . محمود هفت روز ملتان را به محاصره کشید تا مردم صلح کردند و تسلیم شدند . رفتار محمود با ملتان بسیار بیرحمانه بود.[1] علاوه

www.SID.ir

Archive of SID

بر قتل و غارتی که در شهر رخ داد، قرار شد « هر سال بیست بار هزار هزار درم بدهند از ولایت ملتان .» (گردیزی،ص ۳۸۸؛ جرفاذقانی، ص ۲۸۰ ؛ ابن‌اثیر، ج ۷، ص۱۸٦) محمود نتوانست در ملتان زیاد درنگ کند، چون خبر رسید که ترکان از ماوراءالنهر وارد خراسان شده‌اند و این برای حکومت وی خطری بزرگ بود . از این رو، بلادرنگ به خراسان بازگشت.

ابوالفتوح در موقع بازگشت محمود به خراسان بار دیگر به ملتان برگشت .آخرین لشگرکشی محمود به این شهر در سال ٤۰۱هـ صورت گرفت . او از غزنین به ملتان تاخت و باقی این ولایت را از آن خود کرد و « قرامطه را که آنجا بودند بیشتر از ایشان بگرفت. بعضی را کشت و بعضی را دست ببرید و نگال کرد و بعضی را به قلعه‌ها باز داشت تا هم اندر آن جای‌ها بمردند . اندرین سال [٤۰۱ هـ] داودبن‌نصر را بگرفت و به غزنین آورد و از آنجا به قلعهٔ غورک فرستاد و تا مرگ اندر آن قلعه داشته بود .» (گردیزی، ص ۳۹۱)

٤- انجام نهضت

اخبار مربوط به تسخیر ملتان تا مصر بازتاب داشت . جرفاذقانی در یک جملهٔ توصیفی از آن یاد می‌کند که « ذکر مقامات او [محمود] در نصرت دین و انارت معلم یقین از عرض دریا بگذشت و تا به دیار مصر رسید .» (جرفاذقانی، ص ۲۸۰) طبیعی است که جرفاذقانی را از ذکر « مصر » نیّتی بوده و مناسبات و روابط صاحب[۲] ملتان با خلیفهٔ فاطمی‌را مد نظر داشته است . فتح ملتان و سخت‌گیری و تعقیب و آزار اسماعیلیان از سوی محمود، موجب شد که الحاکم خلیفه فاطمی‌دو سال بعد (٤۰۳ هـ) یکی از دعاة خود به نام تاهرتی را برای فتح باب دوستی و آشتی به نزد محمود بفرستد. (گردیزی، ص ٤-۳۹۳) ولی ظاهراً الحاکم در محاسبهٔ خود دچار اشتباه شده بود. القادر، خلیفهٔ عباسی، پیش دستی کرد و

www.SID.ir

Archive of SID

فرمانی به محمود فرستاد و گوشمالی تاهرتی را از وی خواست . با اینکه تاهرتی را در نیشابور موقوف کردند، توانست به قصد غزنه تا به هرات پیش برود . در آن جا باز توقیف و به نیشابور برگردانده شد . ابوبکر محمد ، فرزند ابویعقوب اسحق محمشاد، بزرگ فرقهٔ کرامیّه، با او به مناظره پرداخت . سرانجام با صدور فتوایی به اباحت خون او فتوی داد . او را به دست حسن بن طاهر بن مسلم علوی سپردند که به دست خود تاهرتی را کشت. (جرفاذقانی، ص۳۷۳ ؛ گردیزی، ص ۳۹٤) چون خبر قتل او به بغداد رسید، آن سوءظنی را که خلیفهٔ عباسی در باب سلطان محمود روا داشته بود، برطرف شد و القاب «نظام‌الدین» و «ناصرالحق» را به او عطا کرد.

قتل تاهرتی به دست محمود غزنوی، خلیفهٔ فاطمی‌را از ارتباط با دولت غزنوی مأیوس نکرد . آنان همچنان در پی فرصتی برای نزدیکی به سلطان محمود بودند و سفر حج حسن بن محمد میکال (حسنک وزیر) در ٤١٦ هـ این فرصت را در اختیار آنان قرار داد؛ که خود داستان دیگری است.

کوتاه سخن آنکه سخت‌گیری‌های محمود در مورد قرمطیان و چپاول ثروتهای این شهر موفور، مبارزه و کوشندگی‌های آنان را متوقف نساخت و کیش قرمطی را در آنجا برنینداخت ؛ چون چندی بعد، در اوایل سدهٔ پنجم هجری، جمعیت قرمطیان در ملتان رو به کثرت نهاده بود و عده‌ای از دروزیان هم خود را در انگاره‌های مذهبی آنان شریک می‌دانستند، قرمطیان ملتان با ترکیب جدیدی در خود شبه قاره اثر گذاشتند . شاید بیراه نباشد اگر گفته شود که شماری از این قرمطیان، بعدها با شروع مبارزات نزاریان در ایران، به تدریج در بین آنان استحاله یافتند.

www.SID.ir

Archive of SID

توضیحات:

۱- فرخی سیستانی در قصیده‌ای در مدح سلطان محمود غزنوی از کشتار او در ملتان یاد می‌کند و می‌گوید:

ژنده پیلان کز در دریای سند آورده‌ای

سال دیگر بگذرانی از لب دریای نیل

قرمطی چندان کشی کز خونشان تاچند سال

چشمه‌های خون شود در بادیه ریگ مسیل

وان سگ ملعون که خوانند اهل مصر او راعزیز

بسته و خسته به غزنین اندر آورده ذلیل

۲- *این سخت‌کشی‌ها و تنگ گرفتن‌ها بر قرمطیان تا بدانجا بود که فرخی در رثائیهٔ محمود سرود:*

آه و دردا که کنون قرمطیان شاد شوند

ایمنی یابند از سنگ پراکنده و دار

منابع و مآخذ:

ابن‌اثیر. الکامل فی التاریخ. *المجلدالسابع و الثامن. بیروت:* ۱۳۹۹ ق.

ابن‌حوقل. صورةالارض. *ترجمهٔ جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران،* ۱۳۶۶.

ابوالحسن اشعری. مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین. *ترجمهٔ محسن مؤیدی. تهران: امیرکبیر،* ۱۳۶۲.

ابوریحان بیرونی. تحقیق ماللهند. *حیدرآباد دکن. دایرةالمعارف العثمانیه* ۱۳۷۷هـ. *اطفاء حریق ترجمهٔ منوچهر صدوقی سها. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی،* ۱۳۶۲.

اشعری قمی. المقالات والفرق. *تصحیح محمد جواد مشکور. تهران: علمی و فرهنگی،* ۱۳۱۶.

اصطخری. المسالک والممالک. *به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب،* ۱۳۴۷.

جرفاذقانی. ترجمهٔ تاریخ یمنی. *به کوشش جعفر شعار. تهران: دانشگاه تهران،* ۱۳۵۷.

حدود العالم من المشرق الی المغرب. *به کوشش منوچهر ستوده. تهران: دانشگاه تهران،* ۱۳۴۰.

شهرستانی، عبدالکریم. الملل والنحل. *ترجمهٔ سید محمدرضاجلالی‌نائینی، ج ۱. تهران: اقبال،* ۱۳۶۲.

طبری. تاریخ طبری. *ترجمهٔ ابوالقاسم‌پاینده، ج ۱۴. تهران: اساطیر،* ۱۳۶۲.

گردیزی. زین الخبار. *به کوشش عبدالحی‌حبیبی. تهران: دنیای کتاب،* ۱۳۶۳.

www.SID.ir